

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»

مشک تر

(از خاطرات گذشته)

شهی شبی شکن زلف خود چو مشک تری
شگفته خنده کنان چون سپیده سحری
نظر نمود که نذر نظاره اش بکنم
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبری
منش به هر قدم انداختم سری به نیاز
سرخن نگذارم به هیچ خیره سری
سریست بین من و یار، اگر سَرَم برود
حکایت لب لعلش اگر ز من پرسى
تبی ست در تن من از بتی سیه چشمی
رقیب گشته قریب نگار من، گوئی
نگار اگر گذر از رهگذار من نکند
رگ جنون مرا هم به عشق پیوند است
بیا وگر نه چنان از تو دور خواهم رفت
گشود و بست دلم را به حلقه دگری
اگر به سینه دلی باشد و به کف گهری
ز خویش بی خبرم کرد، وه چه بی خبری
نداشت در دل سنگش، نیاز من اثری
سرخن نگذارم به هیچ خیره سری
عقیق احمر جانپور است، یا شگری
که گر به شعله نشینم، نمی کند نظری
خری به عیسی مریم شده ست همسفری
کنم گذر به ره و رسم دلبر دگری
عجب مکن که به شهر اوفتاده شور و شری
که تا به حشر نیابی دگر ز من اثری

بنازم آن پدري را كه چون تواش پسر است خوش آن پسر كه برد فيض آنچنان پدري

به شُكر نعمت يك خنده، شُكر افشاندی

«اسير» اين سخت نيست كمتر از شكري

(شهر نازنين كابل - قوس ۱۳۳۷ ش)